

آینه

اقتصاد

چالش برجام

● سعید عابدیور: هیچ کشور اروپایی هم‌پیمان آمریکا در حمله به ایران نخواهد بود. تا زمانی که در برجام هستیم، روسیه، چین و کشورهای دیگر همسایه و منطقه، روابط اقتصادی و سیاسی‌شان را تداوم خواهند بخشید. این کشورها به‌واسطه برجام به ما نزدیک‌تر از هر زمان دیگر شده‌اند. از ذهن دور نگه نداریم که روسیه پیش‌ازاین اگرچه از ما حمایت لفظی می‌کرد اما با زای ظالمانه شورای امنیت نیز همراهی می‌کرد اما امروز از قبل فرصتی که برجام فراهم آورده، به دنبال آن است تا به ایران اس-۲۰۰ بفروشد و در مبادله نفت در برابر کالا با ما همکاری کند. کشورهای اطراف ما و ازجمله قطر نیز اکنون از همکاران منطقه‌ای ما هستند. حفظ برجام برای ما بی چالش نیست اما آمریکا با خروج از برجام با چالش‌های جدی‌تری روبه‌روست. آمریکا بعد خروج از برجام اعتبار خود را از دست داد. اتخاذ تحریم‌های ظالمانه علیه کشورمان برای مذاکره نیست بلکه برای آن است تا ما را وادار به خروج از برجام کند. تا زمانی که در برجام بمانیم، آمریکا تنهاست. او در منطقه، عربستان و امارات را دارد که تحت بمباران موشک‌های یمنی‌ها هستند. ترامپ در فاصله دو سال اخیر دو متحد یعنی ترکیه و قطر را از دست داده است.

ایران

تحریم طریف برای تضعیف قدرت نرم ایران

● جلال دهقانی‌فیروززادی، صاحب‌نظر مسائل بین‌الملل:دیپلماسی به‌عنوان یکی از عناصر قدرت ملی کشورها همواره یکی از مؤلفه‌های ثابت قدرت تلقی می‌شود. در واقع دیپلماسی علاوه بر اینکه هنر به‌کارگیری مسالمت‌آمیز قدرت است، در روابط بین‌الملل خودش شی‌نفسه یکی از عناصر مهم قدرت ملی به‌شمار می‌آید و وزیر خارجه هم نماد این عنصر قدرت و دیپلماسی است. از لحاظ عرف دیپلماسی فارغ از اینکه چه کسی وزیر امور خارجه باشد، جایگاه او نماد قدرت دیپلماسی کشور است و ازاین‌رو تحریم ایشان، تحریم قدرت نرم و دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می‌شود.دیپلماسی ایران در سال‌های گذشته و در دوره مسئولیت آقای طریف یکی از نقاط قوت و قدرت کشورمان به شمار می‌آمده است،در واقع علاوه بر جایگاه رسمی وزیر امور خارجه، شأن و شخصیت ویژه آقای طریف به مضاعف‌شدن توانمندی این وجه از عنصر قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران انجامیده و به طور ویژه مورد توجه قرار گرفته است.این تحریم نشان می‌دهد آمریکای‌ها از موفقیت دیپلماسی ایران به‌خصوص کارکرد شخص آقای طریف در روابط بین‌الملل ناراضی هستند و در مقابل دیپلماسی ایران شکست خورده‌اند؛ بنابراین درصدد تحریم این عنصر قدرت ایران برآمده‌اند. پیش‌تر شاهد بودیم ترامپ صراحتا اعتراف کرد که جان کری، وزیر خارجه سابق آمریکا نتوانست در خلال مذاکرات هسته‌ای و در مذاکره مستقیم با طریف از عهده مذاکره مؤثر برای آمریکا بربایید. این در حالی است که در ادامه آن دیپلماسی ایران به‌ویژه طی ماه‌های گذشته و در بحبوحه اوچ‌گیر تنش‌ها و اجرای راهبرد فشار حداکثری امریکا وزنه مؤثری برای مقابله با آن بوده است.

وزارت

نقطه‌اشتراک مردم ومسئولان کم‌امیدی است!

● عادت به حفظ وضع موجود چه از نقطه نظر مثبت و یا منفی یکی از آسیب‌های جامعه ایران شده است، تغییر جزء لاینفک طبیعت است و روح جامعه ایران نیز نباید از این قاعده مستثنا باشد؛ بنابراین اعتیاد و عادت به هر ترکیب‌بندی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در نهایت رنج به همراه خواهد آورد؛ همان‌طور که می‌دانید عادت و اعتیاد به هر موضوع زیستی به نوعی بیماری محسوب می‌شود و یکی از وظایف تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران این است که اجازه ندهند هم خودشان و هم جامعه در یک وضعیت غیراستاندارد باقی بمانند؛ چراکه حفظ وضع موجود و ادامه یک وضعیت غیرمتناسب سرخوردگی تولید می‌کند و جامعه‌ای که در فضای سرخوردگی زیست کند، دچار عدم خودباوری خواهد شد که برای منافع ملی هم زیان‌آور خواهد بود؛ا‌بعنوان مثال رئیس‌جمهوری با شعار تدبیر و امید به‌عنوان مجری قانون اساسی انتخاب شد و به عبارتی نقطه اشتراک مردم و مسئولان در واقع همین کم‌امیدی و کم‌اعتمادی است و به‌خوبی این مشکل اساسی از سوی مسئولان درک شده است!

شرق: روز هفت تیر ۱۳۶۰ همه اعضای حزب جمهوری اسلامی در مقر حزب در خیابان سرچشمه گرد آمده بودند؛ بی‌خبر از رخداد شومی که انتظارشان را می‌کشید. بیشتر اعضای حاضر در آن انفجار مخوف شهید شدند، به‌جز چند نفر که زخمی بودند یا آن روز نیامده بودند. آنها بعدها روایت‌هایشان را از چربایی و چگونگی غیبت در آن جلسه حزبی بازگو کردند؛ ازجمله عباس آخوندی و فرشاد مؤمنی که به‌تازگی از غیبتشان در آن جلسه گفته‌اند. به‌جز این دو نفر، عبدالله جاسبی نیز آن روز غیبت داشته است. روز انفجار، به‌جز شهید بهشتی، دیگر اعضای هیئت مؤسس حزب جمهوری اسلامی، یعنی مقام معظم رهبری، آیت‌الله موسوی‌اردبیلی، محمدجواد باهنر و آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی نیز به دلایلی در جلسه حزب حضور نداشتند.

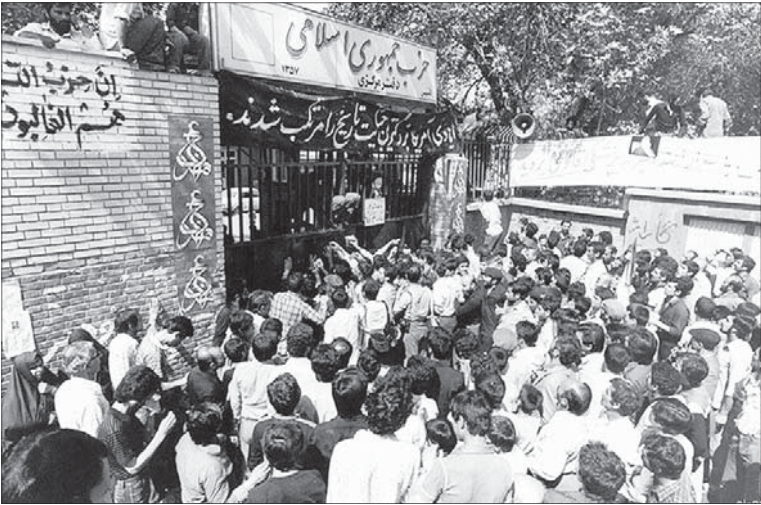
خبریدکشف عقد

عباس آخوندی در روایتش از آن روز گفته است: «هفت‌م تیر ۱۳۶۰ در دفتر کارم در جهاد سازندگی در میدان انقلاب مانند همیشه مشغول فعالیت بودم. فضا خیلی ملتهب بود؛ یک هفته‌ای بود که سازمان مجاهدین (منافقین) علیه جمهوری اسلامی اعلام جنگ مسلحانه کرده بود و یکی از میدان‌های درگیری‌شان هم در میدان انقلاب بود. در همین اوضاع، روز هشت تیر هم قرار عقد ازدواجمان بود. در چند هفته گذشته، چند نفر از دوستان خیلی اصرار داشتند من در جلسه‌هایی که حزب جمهوری برگزار می‌کند، شرکت کنم. از میان آنان یکی شهید حسن بخشایش و دیگری شهید علی‌اصغر آقازمانی بودند. حسن بخشایش همکاران در جهاد آذربایجان شرقی در تبریز بود. در خلال دیدارهایی که برای پیگیری کارها با هم داشتیم، یکی، دو بار توصیه و اصرار برای شرکت در جلسه‌های حزب را داشت. من هم به او می‌گفتم تو که می‌دانی با وجود حضور بهشتی در شورای مرکزی جهاد، بچه‌ها نمتناظر نظر خوبی به کلیت حزب ندارند بلکه عمداً با آن مخالف‌اند و به‌نوعی آن را سازمانی تمامیت‌خواه می‌دانند که فضا را بر دیگران می‌بندد. بار آخر او گفت حالا تو یک بار شرکت کن ببین حزب می‌گن! اصغر زمانی مسئول شاخه دانشجویی حزب بود. ارزیابی ما در جهاد این بود که حزب در جذب دانشجویان شکست خورده و موفقیتی نداشته است. این با وجود حضور چهره‌های محبوبی در میان دانشجویان، مانند [آیت‌الله] سیدعلی خامنه‌ای و مهندس موسوی در درون حزب بود. اصغر زمانی چندین‌بار به جهاد آمد و با او جلسه‌های متعددی داشتیم. او تلاش داشت به نحوی ارتباط حزب و جهاد سازندگی برقرار شود و این موضوع را بیگیری می‌کرد. ولی شدنی نبود؛ چون بچه‌ها در جهاد کاملاً با این ارتباط و همکاری با حزب مخالف بودند. من هم همین‌طور را داشتم. باز، این هم‌علیرغم حضور آقای ناطق‌نوری در جهاد به‌عنوان نماینده امام(ره) و عضو حزب جمهوری بود. البته آقای ناطق هیچ‌گاه جملهای هم دراین‌باره با ما صحبتی نکرد. شاید چون موضع بچه‌ها را می‌دانست، نمی‌خواست ارتباطش با آنها به این خاطر به‌هم بخورد. به هر رو، مرد بود که برای جنگجوی‌های هم شده یک بار بروم و فضا را بسیم که حدود ساعت دو بعدازظهر خدایم‌زاد مادرم زنگ زد، گفت: عباس کجایی؟ گفتم: جهاد، سر کار هستم. گفت: تا غروب نشده بیا خانه آبی‌آبی‌ات. من اینجا منتظرت هستم. معلوم بود می‌خواست برنامه‌های

سیاست

۳۸ سال پس از حادثه در دفتر حزب جمهور اسلامی

همه غایبان انفجار



مراسم عقد را تنظیم کند. خانه خواهرم خیابان شهیار، آخر کوچه باغ شریفی بود. حدود ساعت پنج و شش رفتم خانه خواهرم. دیدم مادرم آنجا نشسته است. بوسیدمش و نشستم و باهم چایی خوردیم. گفت تا دیر نشده باشو بریم میدان شکوفه برایت یک جفت کفش بخرم. گفتم مادر کفش برای چی؟ گفت: آن بار که برای خواستگاری رفتم، تو آبروی ما را بردی؟ این بار نمی‌گذارم این کار را بکنی. آن‌وقت‌ها لباس غالب ما شلوار سربازی بود. ه‌رفت لازم بود اورکت هم تن می‌کردیم. کفش هم کفش کارگری بود که کفش ملی تولید می‌کرد. خیلی زخم‌ت بود و روی پنجه‌اش یک قطعه فلزی بود تا پنجه‌ها در را برابر سقوط و برخورد با اجسام سخت حفاظت کند. من با همین هیئت برای خواستگاری رفته بودم و مادرم آن وقت نمی‌دانست که من این‌جوری قرار است در مراسم شرکت کنم. وقتی از قم آمد تا برویم امامزاده قاسم، من در همین هیئت بودم و دیگر وقتی برای تغییر لباس نداشتیم. به لباس دیگری هم دسترسی نداشتم. بنابراین، خیلی بهش برخورد بود و در دلش مانده بود. کلی به من غرغر کرد و بدویبراه گفت: ولی، خب چاره دیگری نبود. این بار پیشاپیش چاره کار را دیده بود. یک روز پیش از مراسم می‌خواست مطمئن شود که کفش نخبریده‌ایم. بنابراین باید باهم می‌رفتم. کفش هم می‌خریدیم، ما در خانه، از مادرمان خیلی حساب می‌بردیم. شیرین بود. پدرم توی هیچ کاری دخالت نمی‌کرد. همه چیز و همه کارها دست مادرم بود. گفتم: مادر درست بردار؛ اینها من را همین‌جوری قبول کرده‌اند. حالا کت‌وشلوار نو دارم که می‌پوشم، جبراً بریم کفش بخریم؟ تازه آنجا که قرار است کفش‌هایمان را دربیابیم. گفت: اوان بر من رو کم حرص دادی که این‌بار بساز می‌خواهی حرصم بدی؟ همین که می‌گم. خلاصه کمی مقاومت کردم. دیدم از پیش برنمی‌آیم. گفتم: هرچی شما بگی. گفت: پس باشو بریم. پیاده تا س‌راه شکوفه، ۱۰ دقیقه بیشتر راه نبود. رفتم و یک جفت کفش قهوه‌ای چرمی سبک خریدیم و برگشتیم. خواهرم شام مختصری تهیه کرده بود. نماز را خواندیم و آماده شام‌خوردن شدیم که از دفتر جهاد به من خبر دادند دفتر مرکزی حزب جمهوری منفجر شده است. پس از مدتی، فهمیدیم

ابعاد حادثه بسیار عظیم بوده و بهشتی هم شهید شده است. احوال آقای ناطق را پرسیدم و متوجه شدم ایشان ازقضا آن شب در جلسه حضور نداشته اما، برادرش عباسعلی شهید شده است. معلوم بود که برنامه عقد ما به‌هم خورده است.گذاشتیم فردا شد تا رسماً تاخیر در برنامه عقد را با هم توافق کنیم. بسیاری از کسانی که یادی از آنها در این یادداشت شده به رحمت ایزدی پیوسته‌اند، روحشان شاد. این هم حال‌وهوای آن روزگاران».
قرار در جماران
آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی درباره علت غیبت اعضای هیئت مؤسس حزب به‌جز شهید بهشتی در آن روز گفته است: «قرار بود علاوه‌بر آیت‌الله دکتر بهشتی، رؤسای قوای دیگر هم در جلسه باشند که آیت‌الله خامنه‌ای روز قبل در یک حادثه تروریستی دیگر مورد سوءقصد قرار گرفته بودند. دکتر باهنر هم در آخرین لحظات قبل از شروع جلسه به پیشنهاد دکتر بهشتی وارد سالن نشدند و من هم طبق تماس تلفنی پزشکان درخصوص آیت‌الله خامنه‌ای به بیمارستان رفته بودم و تقدیر این بود که شهید بهشتی به همراه ۷۲ نفر از همراهان از آن جلسه آسمانی شوند».
مسیح مهاجری اما توضیح بیشتری درباره غیبت آیت‌الله هاشمی داده و گفته است: «آقای هاشمی حدود یک‌ربع مانده به پایان جلسه شورای مرکزی گفتند که قراری با احمدآقای خمینی در جماران دارند و عذرخواهی کردند که در جلسه بعدی شرکت نمی‌توانند حضور داشته باشند. حتی تا پایان همین جلسه هم نتوانستند بمانند لذا خداحافظی کردند و رفتند. دکتر باهنر هم جزء سران حزب و مؤسسان بودند و به دلیل اینکه بعد از جلسه شورای مرکزی چندتا از بچه‌های سپاه با ایشان کاری داشتند و صحبت به درازا کشید، دیرتر به جلسه بعد از نماز رسیدند. من با آقای باکی هم بودیم که خواستیم وارد آن جلسه شویم. یکی از اعضای اداره‌کننده جلسه به آقای باهنر گفتند چون شما صبح زود جلسه دارید، الان به استراحت بپردازید و به این جلسه نروید. آقای باهنر برگشتند. من و آقایایی که این مطلب را به آقای باهنر گفته بود، با هم وارد این جلسه شدیم و آن آقا شهید شد. من هم مجروح شدم. آقای بهشتی تنها عضو هیئت مؤسس حزب جمهوری اسلامی بودند که در آن فاجعه به شهادت رسیدند. آیت‌الله خامنه‌ای روز قبل مجروح شده بودند. آقای هاشمی هم به جلسه جماران رفته

بودند. آقای باهنر هم که وارد جلسه نشده بودند. آیت‌الله موسوی‌اردبیلی هم مدتی قبل کلا از حزب به دلایلی کنار رفته بودند و اصلا دیگر در جلسات شرکت نمی‌کردند. این شد که تنها کسی که از مؤسسان حزب جمهوری اسلامی در آن جلسه به شهادت رسید، آقای بهشتی بودند».

مبکر

فرشاد مؤمنی که زمانی مسئول واحد دانش‌آموزی حزب بوده، در بخشی از گفت‌وگوی خود با خبرآنلاین درباره عدم حضورش در جلسه آن روز حزب گفته است: «درمان بیماری میکرم داشتم و آن روز دچار سردردهای شدید شدم. آقای کلاهی ۲۰ دقیقه روی من وقت گذاشت و گفت با وجود اینکه حالت این‌قدر خراب است، جلسه امشب آن‌قدر مهم و جذاب هست که اگر نایید خیلی نکت‌ار از دست می‌دهید. در نهایت من به‌خاطر شدت سردردم نتوانستم در جلسه بمانم و وقتی که به منزل رسیدم، دوست عزیزم آقای بهرام قاسمی، هم‌دانشگاهی بنده در زمان قبل از انقلاب که چندی پیش سخنگوی وزارت امور خارجه هم بودند، به منزل ما زنگ زد. در آن زمان بهرام قاسمی عضو شورای سردبیری روزنامه اطلاعات بود. ایشان در تماس تلفنی از من پرسیدند که چه اتفاقی در حزب افتاده است؟ من هم جواب دادم که هیچ اتفاقی. ایشان گفتند که فکر کنم یک اتفاقاتی افتاده باشد. من هم با قطعیت گفتم که من همین چنددقیقه پیش از حزب بیرون آمدم و به منزل رسیدم. بعد بهرام به من گفت که احمدآقای خمینی با آقای داعی تماس گرفتند و گفتند که مثل اینکه انفجاری در حزب اتفاق افتاده است. آن زمان تبلیغات شدیدی از طرف مجاهدین خلق علیه حزب انجام می‌شد و من هم بر همین اساس گفتم که بهرام این خبرها جوسازی مجاهدین خلق است. بعد که ایشان خیلی اصرار کردند و گفتند که احمدآقا این حرف را زده‌اند، من گفتم که چرا اصلاً با هم بحث می‌کنیم. شما تلفن قطع کن و پنج دقیقه دیگر به من زنگ بزن. من به دفتر مجله عروه‌الوقتیه که مسئولیتش با شهید حسن اجاره‌دار – ایشان در همان حادثه هفتم تیر به شهادت رسیدند – زود نگ زدم. چون شهید اجاره‌دار همیشه در حزب بود، خواستم تا از طریق ایشان خبر بگیرم. تلفن را یک آقایی برداشت که فقط گریه می‌کرد. از آن آقا پرسیدم در حزب چه خبر شده است، ایشان گفتند که «خدا به داد مردم برسد. تا می‌توانید دعا کنید». گفتم پس انفجار واقعیت دارد؟ ایشان هم گفتند: «آری». من تلفن را قطع کردم و بهرام زنگ زد و به ایشان هم گفتم که انفجار صحت دارد. با همان حال به دفتر حزب بازگشتم. در صبح در آنجا ماندم به امید اینکه زنده شهید بهشتی را ببینم که متأسفانه نشد.

شهید بهشتی گفت‌تای

عبدالله جاسبی، رئیس سابق دانشگاه آزاد، هم اخیراً در یک برنامه تلویزیونی علت غیبت خود در آن جلسه را این‌طور روایت کرده است: «شهید بهشتی من را خواست و گفت من به یک انجمنی که در ساختمان سابق سازمان برنامه‌بودوجه است قولی دادم که بروم و یک‌سری سؤال و جواب ببرسم، اما نمی‌توانم بروم، به‌همای من برو. من رفتم و جلسه تمام شد. دیگر به حزب برگشتم. آن زمان معاون شهید رایجی بودم. رفتم نخست‌وزیری که یک جلسه‌ای بود، حدود نیم‌ساعت و بعد رفتم منزل و آنجا بود که متوجه شدم دفتر حزب منفجر شده است».

قدرت خواهد بود. از نتایج این مذاکره این است که ایران باید استقلال خود را حفظ و بتواند الگوی رشد و توسعه خود را طراحی و اجرا کند و بدون فشار بیرونی، بتوانیم اهداف خود را در سیاست داخلی و خارجی تحقق بخشیم؛ بنابراین ما باید با درخواست تضمینی از سوی یک مجموعه آمریکایی یا بین‌المللی داشته باشیم؛ چون به ترامپ اعتمادی نیست؛ درحالی‌که شاید پشت این برجام ۱۲،۱۰ سال کار دیپلماتیک بوده و مجدداً به آن پروسه بازگشتن، درست نیست. اگر زمانی هم دو کشور وارد پروسه مذاکراتی شوند، زمینه برجام بهترین و آماده‌ترین زمینه برای شروع است.

یکی از نکاتی که ترامپ در توییت‌هایش مطرح می‌کند، دست‌یافتن ایران به موشک بالستیک است. اصولاً دکترین امنیت ملی یا دفاعی هیچ کشوری با مذاکره با کشورهای دیگر، طراحی یا اجرا نمی‌شود. به‌ویژه کشوری که در عمق تاریخ با یک سابقه طولانی در یک پهنه ژئوپلیتیکی بسیار مهم و کلانسیاسی انقلابی- با وجود همه مشکلات داخلی و اقتصادی – دارد؛ ولی هیچ مجالی در این زمینه نیست؛ به‌ویژه آنکه ما جنگی هشت‌ساله را از سر گذرانديم. در تجاوز صدام به ایران دست بسیاری از کشورهای غربی در فروش تسلیحات نظامی و شیمیایی به صدام آلوده است؛ بنابراین در حال حاضر در این زمینه نمی‌توانیم با مذاکره به جایی برسیم؛ ولی معتقدم آن چیزی را که باید رعایت کنیم، دغدغه‌مندى کشورهاست و به‌ویژه همسایگانی که قدرتمندشدن ایران را علیه خود می‌بینند. دکترین امنیت ملی ما، سیستم تسلیحاتی کشور را بیشتر براساس دفاعی و نه تهاجمی پی‌ریزی کرده است. تاریخ یکی، دو قرن اخیر هم کاملاً نشان‌دهنده این است که ایران هیچ‌گاه قصد حمله‌ایلی با گسترش پهنه سرزمینی نداشته است و در مدت جنگ تحمیلی نشان داد که جمهوری اسلامی مورد تجاوز واقع شده است؛ بنابراین ما را طرح به اصل قضیه نمی‌توانیم مذاکره داشته باشیم؛ ولی راجع به اینکه دغدغه طرف‌های مقابل را رعایت و تشریح و توضیح دهیم یا چارچوبی را طراحی کنیم، می‌توانیم گفت‌وگو کنیم. همان‌طور که برای مسائل هسته‌ای بعد از ۱۲،۱۰ سال با مذاکره به چارچوبی رسیدیم و هم دغدغه بین‌المللی مرتفع شد، هم ما به خواسته خود که دستیابی به انرژی هسته‌ای برای مصارف صلح‌آمیز با انسان‌دوستانه با پزشکی و... بود، رسیدیم.

ادامه در صفحه ۱۵

یادداشت

معامله قرن: از تئوری تامفهوم

حسن سیدی - دانش‌آموخته حقوق

● «معامله قرن»: یک مفهوم بسیط انتلکتوئل (روشن‌بینی و نه روشنفکری به‌معنای مصطلح) فراسرزمینی بین اقلیت‌های پرفشار دارای قدرت و ثروتی است که می‌تواند در هر عصر و دوره‌ای در ذیل مفهوم شرط بقا بر پایه توافق بینابینی فایده – نتیجه، بروز پیدا کند که از همین دست می‌توان مذاکرات جاری بین کره شمالی – آمریکا، اعراب– اسرائیل و شاید روزی جمهوری اسلامی– آمریکا را نام برد.



باید گفت با توجه به رابطه ضدسرمایه‌داری کره شمالی و ایران از طرفی (تامل ایران به فرم جهانی مذاکرات دو طرف درگیر در عالی‌ترین سطح) و وجود پایگاه قوی و پرنفوذ ایران در جهان عرب (لبنان، عراق، قطر، کویت، سوریه و یمن) و برخی جریان‌های هم‌مذهب (در عربستان و بحرین) از طرفی دیگر؛ شاید اگر ایران را جدی‌ترین نام در ذیل مفهوم معامله قرن بدانیم، چندان هم بیراه نباشد. درباره طریق معامله اعراب– اسرائیل؛ تل‌آویو با توجه به حوزه نفوذ ایران در منطقه و جهان عرب، به خوبی دریافته است که برای توافقی کامل، از هم در سطح تقسیم خاک و جریان‌گرفتن زندگی مسالمت‌آمیز، چاره‌ای جز جلب‌نظر هم‌پیمانان عرب ایران را ندارد که البته با توجه به ساختار ایدئولوژیک محور ایران در باب کشور فلسطین، این احتمال نزدیک به صفر مطلق است.از طرفی نگاه اسرائیل و آمریکا به سیاست فشار حداکثری از یک سو، به همراه نشان‌دادن چراغ سبز مذاکرات از یک سویی؛ قصد آنها را در تحقق مفهوم معامله قرن به معنای حقیقی آن برما می‌کند. با توجه به نوع نگرش‌های اسرائیل و جمهوری اسلامی و اینکه ایالات متحده هم کشوری با منافع ثابت استراتژیک چندلایه شناخته و تعریف می‌شود، پس دست‌کم روی کاغذ هیچ شانسی برای هیچ معامله‌ای متصور نیست. تا زمانی که طرفین از زاویه خود، اوضاع را رصد و تحلیل کنند، انتظار شروع باب مذاکرات با گشایش مسائلی از این دست، به دور از عقل سلیم است.انتخاب هوشمندانه دو کشور آلمان (سفر هایکو ماس، وزیر خارجه آلمان به ایران) و ژاپن (سفر شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن به ایران)؛ چپش هوشمندانه‌ای از پازل سیاست جهانی در فرم کلان است که درصدد فتح باب گفت‌وگو و مذاکرات بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکاست؛ آلمان و ژاپنی که در طول تاریخ و از خلال جنگ‌های جهانی، از سرزمین‌هایی که با خاک یکسان شده بودند با اتکا بر خود و ارتباط‌گیری با جهان پیرامونی‌شان، قدرت‌هایی را ساختند که امروزه در محاسبات بین‌الملل شایسته توجه و احترام‌اند؛ دو کشور باهوشی که ثابت کرده‌اند چارچوب‌های هر نوع مذاکره در هر روش و پرداختی را با چیره‌دستی تمام بلدند؛ به‌خصوص و پرداختی را با چیره‌دستی تمام بلدند؛ به‌خصوص اولین سفر یکی از نخست‌وزیران ژاپن (شینزو آبه) به ایران از زمان انقلاب اسلامی که این حرکت در دنیای سیاست، خودش یک اعلام کرد است! که اگر غیر از این بود، این سفر در شرایط کنونی و با توجه به اوضاع‌واحوال موجود بر منطقه و جهان، یک نابخردی دیپلماتیک به دور از قواره جهانی است، از طرفی بدیهی است که این سفر روان‌شناسی همگرا در دنیای سیاست، حتی جنس اعتماد جمهوری اسلامی به ژاپن، متفاوت از آلمان و دول غربی است که این مفهوم می‌تواند خودش راهگشای مسائل بسیاری در فتح باب گفت‌وگوها شود. از کجا معلوم؟ شاید این‌بار این کره شمالی باشد که نظاره‌گر اولین گفت‌وگوها می‌شود تا این‌بار از روی دست ایران، بتواند اصول مذاکره و گفت‌وگو را بلد شود!

ادامه از صفحه ۳

پایان اعتصاب غذای زاغری و همسرش

ایسن دو، دیروز بدون ارائه توضیحی اعتصاب غذای خود را پایان دادند، هرچند رینچارد رتکلیف گفته است: «در ایران، اکثر مربوط به او بیش از پیش شنیده شد، خبرنگار، آگاهی‌رسانی لازم در این‌باره که موضوع واقعاً باید حل شود، انجام شده است»، اما از اینکه در روند پایان‌دادن به اعتصاب غذای ایسن دو توافق خاصی رخ داده باشد یا احتمال استفاده از آزادی مشروط مانند نزار زکا برای زاغری مطرح شده باشد یا خیر، خبری در دست نیست. آنچه مسلم است او نمی‌تواند از مجازات خود را تحمل کرده است و می‌تواند به درخواست آزادی مشروط داشته باشد اما اینکه دستگاه قضا او را واجد این تخفیف بداند، باید در آینده دید و شاید به این زودی‌ها امکان اعمال این تخفیف قانونی وجود نداشته باشد.